

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل دوم مرحوم آخوند بر عدم استحقاق ثواب در واجب غیری

عرض کردیم مرحوم آخوند خراسانی (قده) از کسانی هستند که قائل اند به اینکه بر موافقت واجب غیری، ثوابی مترتب نمی شود و بصورت مطلق این نظریه را قائل هستند.

ایشان برای مدعا دو دلیل آورده اند که دلیل اول را دیروز عرض کردیم و مناقشه‌ی در آن هم بیان شد.

دلیل دوم مرحوم آخوند این است که فرموده اند موافقت واجب غیری بعنوان خودش بما هو واجب غیری، نه بعنوان اینکه شروع در امتثال واجب نفسی است، این موجب قرب إلى المولى نمی شود و از طرف دیگر مخالفت واجب غیری بما هو واجب غیری، موجب بعد عن المولى نیست.

بعد کبرای کلی ارائه داده اند که ثواب و عقاب دائر مدار قرب و بعد به مولا است. اگر عملی انسان را به مولا نزدیک کرد آن عمل برای انسان ثواب آور است، اما اگر در عملی قرب وجود نداشت، نمی توان گفت آن عمل ثواب آور است.

لذا می فرمایند ثواب و عقاب دائر مدار قرب و بعد به مولا است.

بنابراین؛ دلیل دوم ایشان این شد و بر طبق این دلیل می گویند موافقت واجب غیری ثواب آور نیست.

نقد استاد محترم بر دلیل دوم

همان مناقشه ای که در دلیل قبلی بود، نظیر آن را به این بیان داریم. ادعای ما این است که اگر کسی واجب غیری را به قصد رسیدن به واجب نفسی انجام داد، به قصد توصل به واجب نفسی انجام داد، ولو موفق به انجام واجب نفسی نشود، یعنی و لو ذی المقدمه در عالم خارج اتیان نشود حتی لعذر، چنین شخصی که واجب غیری را به قصد توصل به واجب نفسی انجام داده، عرفاً عنوان قرب إلى مولا را پیدا می کند. ملاک برای توصل و قرب به مولا این است که انسان امر را از جهت اینکه مولا فرموده انجام دهد، موافقت کند در حالی که عمل او ارتباطی با مولا دارد.

نکته: اگر بپذیریم مدار و ملاک در ثواب و عقاب، قرب و بعد است، اینکه به صورت کلی می گوئید اگر کسی واجب غیری را انجام داد ولی واجب نفسی انجام نشد، موجب قرب إلى الله نیست، ناتمام است.

کسی که واجب غیری را به قصد توصل به واجب نفسی انجام دهد، مقرب إلى الله است. فرموده‌اند امر غیری بما هو امر غیری، موجب قرب نیست، اما امر غیری بما هو شروع فی امتثال الامر النفسی، ایشان قبول دارند که موجب قرب است. کسی که واجب غیری را به قصد توصل به واجب نفسی انجام می‌دهد آیا عنوان شروع در امتثال امر نفسی نیست؟

ظاهر این است که در جواب این اشکال باید به این نکته دقت کنیم که بین این دو عنوان فرق وجود دارد. بین اینکه بر موافقت امر غیری ثواب است «اذا كان شروع فی امتثال الامر النفسی» و این عنوان که بر موافقت امر غیری ثواب است «اذا كان بقصد التوصل إلى الامر النفسی».

ولو اینکه در بعضی کلمات بین این دو خلط شده و یا این دو را یک عنوان تلقی کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد بین آنها فرق وجود دارد. فرق آنها در این است که زمانی می‌توانیم بگوییم امر غیری و موافقت واجب غیری شروع در امتثال امر نفسی است، که امر نفسی محقق شود. اگر واجب نفسی در عالم خارج محقق نیست و یا بعداً محقق نشد، نمی‌توانیم بگوییم شروع در امتثال امر نفسی است. اینجا امتثال امر نفسی شروع نشده است.

در این عبارت اگر کسی واجب غیری را به قصد توصل به واجب نفسی انجام داد ولو اینکه بداند موفق به انجام واجب نفسی نمی‌شود، کسی می‌داند که وضو می‌گیرد اما - به هر جهت و مانعی - موفق به خواندن نماز نمی‌شود، یا می‌داند مقدمات حج را انجام می‌دهد اما در آنجا مریض می‌شود و موفق به انجام حج در موسم حج نمی‌شود، بر این عمل این عنوان صدق می‌کند که واجب غیری را انجام داد به قصد توصل به واجب نفسی. ولو اینکه می‌داند موفق به انجام واجب نفسی نمی‌شود، ولی چون به قصد توصل انجام داده عرفاً مقربیت الی مولا دارد.

اما چه زمانی می‌توانیم بگوییم موافقت واجب غیری عنوان شروع در امتثال امر نفسی دارد؟

در جایی که واجب نفسی محقق شود و در جایی که می‌داند واجب نفسی را انجام می‌دهد، و بعداً هم واجب نفسی محقق می‌شود. عرف اینجا را شروع در امتثال واجب نفسی می‌داند. والا در جایی که یقین دارد واجب نفسی محقق نیست، عنوان شروع در امتثال معنا ندارد.

سوال:...

پاسخ استاد محترم: معنای قصد توصل چیست؟ به این معناست که مثلاً من از اینجا به مدینه می‌روم فقط برای زیارت قبر پیامبر(ص) و بنای حج ندارم و می‌روم و بر می‌گردم.

اما یک زمان از اوّل قصد می‌کنم که حج را انجام دهم، اما روی قرائنی یقین دارم موفق به انجام نمی‌شوم. اگر قصد حج را بخواهد انجام دهد یک مطلب است و قصد توصل به حج مطلب دیگری است.

وقتی می‌دانم این عمل را نمی‌توانم انجام دهم اراده به عمل تعلق پیدا نمی‌کند. وقتی می‌دانم عاجز هستم که وزنه‌ی 2000 کیلویی را بردارم هیچ وقت اراده من به آن تعلق پیدا نمی‌کند. اما نسبت به عمل حج که نمی‌خواهیم بگوییم قصد کرده حج انجام دهد. می‌گوییم با آن قصد توصل به حج دارد. یعنی می‌گوید اگر انجام می‌دهم برای این است که مقدمه حج است ولو اینکه یقین دارم مریض می‌شوم و نمی‌توانم حج را انجام دهم.

برای این مورد مثال زیاد است، مثل این است که من می‌دانم اگر الان آب را بردارم و به مولا بدهم، مولایی که یک کیلومتر آنطرف نشسته است. می‌دانم از اکنون که آب را برمی‌دارم و به آنجا می‌روم وقتی می‌رسم کس دیگری آب می‌آورد. اما من به

قصد توصل و رسیدن به مولا و دادن لیوان آب به دست او حرکت می‌کنم. آیا عرف اینجا نمی‌گوید این عنوان مقربیت دارد؟!

بعداً هم عرض خواهیم کرد که همین نظر مرحوم نائینی است و همین إن شاء الله اختیار خواهد شد که در واجبات غیریه اگر به داعی توصل به واجب نفسی باشد عنوان مقربیت دارد و ثواب بر آن مترتب است. پس بین این دو عنوان فرق است.

پس اشکال به مرحوم آخوند این است که ما می‌بینیم جایی که کسی واجب غیری را به داعی توصل به واجب نفسی انجام می‌دهد و یقین دارد واجب نفسی را نمی‌تواند انجام دهد، و در این فرض عنوان شروع در امتثال امر نفسی صدق نمی‌کند. عرف می‌گوید این عمل عنوان مقرب دارد و این عمل مقربٌ إلى المولی است و باید ثواب بر آن مترتب شود. هذا اولاً.

ثانیا این کبرا که بگوئیم ثواب و عقاب دائر مدار قرب به مولا و بعد از مولا است، مخدوش است.

آنچه در کلمات مشهور وجود دارد این است که می‌گویند ثواب، دائر مدار اطاعت است و عقاب، دائر مدار عصیان و مخالفت است. اگر انسان امری را اطاعت کرد، اطاعت امر باید ثواب بیاورد، اعم از اینکه این عمل مقرب باشد یا مقرب نباشد.

مثلاً در اجتماع امر و نهی کسانی که قائل‌اند به اینکه اجتماع امر و نهی جایز است، اگر کسی به داخل یک خانه غصبی رفت و نماز خواند، آنهایی که می‌گویند امر و نهی اجتماع پیدا می‌کند، می‌گویند عمل او من جهة كونه الصلاة، إطاعة، من جهة كونه غصبا عصیان، اما روشن است که این اطاعت، مقرب إلى المولی نیست. این اطاعت فقط در حدی است که عرفاً می‌گوئیم امر را اطاعت کردیم. اطاعت در حد مرتبه نازل آن عبارت از این است که انسان عملی را انجام دهد که عقلاً بگویند دستور مولا را انجام داد. اما این اعم از این است که مقرب به مولا باشد یا مقرب به مولا نباشد.

بعبارة اخرى؛ رَبِّ إِطَاعَةٌ لَا تَكُونُ مَقْرَبًا إِلَى اللَّهِ، فقط مسقط برای اصل تکلیف است.

بنابراین این مبنا که در باب ثواب و عقاب، ثواب بر محور مقربیت است و عقاب بر محور بعد عن المولی است، مبنایی ناتمام است و این کبرا مخدوش است.

تذکر: اطاعت مولی ملازمه‌ای با مقربیت ندارد. مثلاً اگر کسی در حین نماز از اول تا آخر نگاه به نامحرم می‌کند، اگر طوری باشد که هیئت صلاتی بهم نخورد، نماز او صحیح است و نیاز به اعاده ندارد. اما این نماز قطعاً مقرب الی الله نیست. آن کسی که نماز نخوانده، اصلاً اطاعت نکرده اما کسی که نماز خوانده اطاعت کرده ولی مقرب نیست. بین اطاعت و قرب ملازمه وجود ندارد.

مطلب دیگر که باید به آن توجه شود این است که بین این دو هم ملازمه نیست، که اگر گفتیم انجام فعلی موجب استحقاق ثواب است، به این معنا باشد که ترک آن استحقاق عقاب داشته باشد. ممکن است بگوئیم بر موافقت واجب غیری عنوان ثواب است، اما بر مخالفت آن عقاب نیست. کما اینکه در مستحباب می‌گوئیم بر موافقت آن ثواب است اما بر مخالفت آن عقاب نیست.

پس بین این دو عنوان هم ملازم نیست. در اصول دائماً این دو را کنار هم می‌آورند و می‌گویند اگر این عمل انجام شد، بر موافقت آن ثواب و بر مخالفت آن عقاب است. در حالی که دقت اقتضاء می‌کند بین همین دو تفکیک شود.

إن شاء الله آخر الامر به این نتیجه می‌رسیم، کسی که مقدمه را به قصد توصل به ذی المقدمه بیاورد، ولو اینکه موفق به ذی المقدمه نشود، استحقاق ثواب دارد و بر عمل او باید ثواب مترتب شود که علت آن را توضیح می‌دهیم. اما اگر کسی چون بنا

دارد ذی المقدمه را نیاورد و تصمیم او این است که حج را انجام دهد، می‌گوید حال که بنا دارم ذی المقدمه را انجام ندهم، مقدمه را هم انجام نمی‌دهم، در خصوص ترک مقدمه، عقاب جدا نیست.

دلیل سوم (محقق اصفهانی) بر عدم استحقاق ثواب در واجب غیری

دلیل سوم را مرحوم محقق اصفهانی (نهایة الدراية 2: 110) بیان فرموده‌اند. ایشان هم از کسانی هستند که قائل‌اند بر موافقت واجب غیری مطلقاً ثوابی مترتب نیست. دلیل ایشان چیست؟ فرموده‌اند وجوب مقدمه، وجوب معلولی است. یعنی غرضی که به این مقدمه تعلق پیدا کرده، به تبع غرضی است که به ذی المقدمه تعلق پیدا کرده است.

بعد فرموده‌اند اگر غرض تبعی شد، بعثی که به این مقدمه می‌شود بعث تبعی و قهری است. یعنی مولا چاره‌ای ندارد به این مقدمه امر کند. می‌فرمایند وقتی مولا می‌خواهد امر به ذی المقدمه کند، دیگر لا یقدر و لا یمكن للمولى که بگوید امر به ذی المقدمه می‌کنم اما امر به مقدمه نمی‌کنم. نه، اگر ذی المقدمه‌ای دارای مقدماتی است، مولا قدرت و تمکن ندارد که بگوید امر به ذی المقدمه می‌کنم اما امر به مقدمه نمی‌کنم.

پس بعث و تحریک به مقدمه، تبعه قهریه، عنوان قهری دارد.

آنگاه به دنبال آن می‌فرمایند اگر بعث قهری است - که بعث مربوط به مولا و انبعاث مربوط به مکلف است، انبعاث یعنی اینکه مکلف هم تحریک شود برای انجام مقدمه - می‌فرمایند این انبعاث قهری است. یعنی ملازمه وجود دارد. تقریباً می‌خواهند کبرای کلی ارائه کنند. می‌فرمایند هر جا عملی بعث قهری داشت، این امر و بعث قهری محرکیت و مقربیت ندارد.

کدام امر مأمور را برای انجام عمل تحریک می‌کند؟ امر اختیاری استقلالی. اما امر بعثی قهری باعثیت ندارد و اگر باعثیت نداشت، مقربیت ندارد.

بعد اشکال و جوابی را مطرح کرده‌اند که خلاصه اشکال این است که مستشکل می‌گوید مراد شما از وجوب تبعی چیست؟ اینکه می‌گویید وجوب مقدمه، تبعی و قهری است، می‌خواهید بگویید یک وجوب داریم، این وجوب واحد، بالاصالة به مقدمه نسبت داده می‌شود و بالمجاز به ذی المقدمه؟ یا می‌خواهید بگویید وجوب مقدمه و ذی المقدمه دو وجوب است، منتها تفاوت در وجوب بین آنها است. یعنی باید این دو وجوب پشت سر هم باشد.

ایشان در جواب می‌فرماید مراد ما از وجوب و غرض تبعی این نیست، بلکه مراد این است که به مقدمه، غرض استقلالی تعلق پیدا نمی‌کند.

این را هم روشن کنید یعنی چه به آن غرض استقلالی تعلق پیدا نمی‌کند؟ یعنی برای رسیدن به ذی المقدمه است و خودش چیزی نیست.

بنابراین؛ خلاصه فرمایش مرحوم اصفهانی این است که چون بعث، مقدمه قهری است، باعثیت ندارد و اگر باعثیت نداشت مقربیت ندارد و اگر مقربیت نداشت ثواب بر آن مترتب نمی‌شود.

این فرمایش مرحوم اصفهانی هم محلّ خدشه و اشکال است. در این بحث عبارت مرحوم اصفهانی را ببینید که آیا تمام است یا تمام نیست؟

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين